

پاسخ به پنج سوال متداول درباره

هوا و لئونو لئونو
پ پ

مصاحبه با جو وایتلی

ترجمه فرهاد فروغمند

www.eft.ir

دوست عزیز،

در این گزارش پاسخ‌های مرا به ۵ سوال متداول درباره هو اوپونو پونو می‌بینید.

این سوال‌ها از میان صدها سوالی که در جریان یک تحقیق، توسط خوانندگان آثارم به دستم رسیده‌اند، انتخاب گردیده‌اند.

برای تسهیل کار دوست خوبم "کوری" مصاحبه‌ای تلفنی با من انجام داد و سپس متن آن را پیاده نمود.

به هنگام مصاحبه کاملاً آرام بودم و به این نیت به سوال‌ها پاسخ دادم که تا جایی که می‌توانم جزئیات بیشتری را در اختیار خوانندگان قرار دهم.

امیدوارم به هنگامی که جادوی هو اوپونو پونو را در زندگی خود وارد می‌نمایید این اطلاعات را نیز مفید بیابید.

همراه با عشق

جو

سوال ۱: موثرترین راه استفاده از هو اوپونو پونو برای ایجاد ثروت چیست؟

کوری: خیلی از مردم درباره نحوه استفاده از هو اوپونو پونو برای دستیابی به نتایج خاص پرسیدن. مثلاً یک نفر پرسیده "موثرترین راه استفاده از هو اوپونو پونو برای ایجاد ثروت چیه؟" فکر می‌کنم سوال خوبییه و تو هم بهترین کسی هستی که می‌تونه بهش جواب بده.

جو: خیلی چیزها هست که می‌تونم درباره‌اش بگم. فکر می‌کنم اولین چیزی که مردم باید در مورد هو اوپونو پونو بدونن اینه که موضوع همش به حل مشکل در درون خود فرد بر می‌گرده. اصلاً هم ربطی به تغییر دادن محیط بیرونی نداره.

هر وقت کسی به بیرون نگاه کنه و بگه که مثلاً باید اون رابطه رو تغییر بده چون از اون آدم خوشش نمیاد یا بگه که باید این وضعیت مالی رو تغییر بدم چون چندان جالب نیست از لحاظ هو اوپونو پونو دیدگاه غلطی داره.

چون اونچه رو که باید بهش نگاه کنین اینه که چرا از اون وضعیت مالی می‌ترسین؟ به عبارت دیگه دلیلی داره که روی اون تمرکز کردین و در اغلب موارد هم این دلیل خوشایند نیست. روی اون تمرکز می‌کنین چون نگران‌ش هستین.

خب، هو اوپونو پونو هم برای اینه که اون نگرانی رو برطرف کنین. هر وقت چیزی به صورت مشکل ظاهر می‌شه باید هو اوپونو پونو رو از توی جعبه جادویی تون در بیارین و ازش استفاده کنین تا نجات پیدا کنین.

این جواری اتفاق خیلی جالبی می‌افته. وقتی به اون احساس نگرانی که دارین می‌پردازین مشکل هم از سر راه کنار می‌ره. حالا بعد از این توضیحات فلسفی که دادم بریم سراغ ایجاد ثروت. این چیزیه که من توی زندگی خودم دیدم و وقتی نوبت به پول و جذب ثروت می‌رسه به طرز باور نکردنی جادویی می‌شه.

ظرف چند سال گذشته به خاطر انجام هو اوپونو پونو همه چیز برام آسون‌تر و آسون‌تر شده. دیگه روی محیط بیرونی تمرکز نمی‌کنم و در عوض روی محیط درونی خودم تمرکز می‌کنم.

به چشم خودم دیدم که دکتر هو لن خیلی راحت پول خرج می‌کنه. راستش یک دفعه رفتیم توی یک مغازه‌ای و چند تا خرت و پرت خریدیم و اون یک اسکناس بیست دلاری به صندوقدار انعام داد.

اون کارش خیلی غیر معمولی بود. رستوران نرفته بودیم که به گارسون انعام بده. اون فقط یک صندوقدار بود و دکتر هو لن بیست دلار بهش انعام داد. طرف اصلاً نمی‌دونست که در مقابل باید چی کار بکنه چون کار دکتر هو لن خیلی غیر معمول بود.

بعدش نگاهی به من کرد و لبخند زد و گفت "می‌دونی، دنیا اونو به من بر می‌گردونه چون دنیا خیلی ثروتمنده." اون حرفش فقط یک جمله تأکیدی نبود بلکه نوعی روش زندگی بود. اون به زندگی این جور نگاه می‌کنه.

اینه که ثروت همین الان هم وجود داره. وقتی به محیط بیرونی نگاه می‌کنیم و اونو نمی‌بینیم باید روی همین موضوع پاکسازی کنیم. باید روی مفهومی که از واقعیت در ذهنمون داریم پاکسازی کنیم تا دیگه یک گوشه ننشینیم و بگیم که چه وقت به ثروت می‌رسیم؟ چه وقت پول دار می‌شم؟ چه وقت حسابی به پول می‌رسیم؟

وقتی اون موضوع رو پاکسازی بکنیم بعدش می‌تونیم برین بیرون و ثروت رو در همه جا ببینیم. اون وقت موقعیت‌ها رو در همه جا می‌بینیم و پول از همه طرف به سراغتون میاد.

فرقش خیلی زیاده و همش هم از پاکسازی نگرانی‌هایی که در درون تون دارین به وسیله هو اوپونو پونو شروع می‌شه.

کوری: اون طور که من متوجه شدم هر وقت مشکلی در بیرون داریم اغلب ما سعی می‌کنم و حتی بهمون آموزش دادن که بریم بیرون و اون مشکل بیرونی رو حلش کنیم.

ولی اینجا راه دیگه‌ای برای نگاه کردن به مشکل پیش پامون می‌ذارن و اون اینه که به درون خودمون بریم و اون مشکل رو هر چی که هست انگیزه‌ای برای پاکسازی بدونیم. حدس می‌زنم کاری که انجام می‌شه این باشه که هر وقت درون خودم پاک بشه اون وقت آزادم که برم بیرون و کارهایی رو که معمولاً برای ایجاد ثروت انجام می‌دم انجام بدم. شاید هم دست به کاری بزنم ولی در گذشته خیلی به خاطر اونها نگران می‌شدم. این جور امکاناتی برای آدم به وجود میان. درست می‌گم؟

جو: درسته ولی باید یک کمی تصحیحش کنم چون اولین مساله اینه که هیچ مشکل بیرونی وجود نداره. این یکی از اولین چیزهاییه که در هو اوپونو پونو یاد می‌گیریم. هیچ مشکل بیرونی وجود نداره.

یکی از جمله‌های مورد علاقه دکتر هو لن که در همه سمینارهاش می‌گه اینه که "آیا تا حالا متوجه شدین که هر وقت مشکلی پیش میاد شما هم اونجا هستین؟"

وقتی اینو می‌گه همه می‌خندن و به نظر من هم جمله خیلی عالی‌ه. ولی چرا این جوریه؟

چون همه ما در ایجاد مشکل سهمیم هستیم. سهمیم بودن هم یک کار درونیه.

وقتی از درون به مشکل می‌پردازین، یعنی به هر شکلی که اونو درک می‌کنین برایش پاکسازی می‌کنین، محیط بیرونی یا هر چیزی که اونو محیط بیرونی می‌دونین ناپدید می‌شه. یک جووری تغییر شکل می‌ده و عوض می‌شه و ازتون دور می‌شه. شاید هم جووری ناپدید بشه که اصلاً یادتون بره که روزی چنین مشکلی داشتین. حتی از توی خاطراتون هم پاک می‌شه.

این قدرت پاکسازی رو نشون می‌ده. اینه که مثلاً وقتی مردم برای ثروت و نگرانی‌هایی که در موردش دارن پاکسازی می‌کنن ممکنه از موقعیت‌هایی که قبلاً استفاده نمی‌کردن حالا استفاده کنن و در جاهایی که قبلاً عمل نمی‌کردن حالا عمل کنن.

شاید هم نباید هیچ کاری بکنن و صرفاً باید به زندگی و واقعیت اون مشغول باشن و هر کاری رو که در روزهای معمولی انجام می‌دن باز هم انجام بدن و ثروت هم یک جووری به سراغشون میاد چون دیگه مانع رسیدن اون به خودشون نمی‌شن.

پس اتفاق دیگه‌ای که می‌افته اینه که درک شما عوض می‌شه. مثلاً حالا که از پنجره بیرون رو نگاه می‌کنم درخت‌های قشنگی رو می‌بینم و دنیا به نظرم خیلی توانگر می‌رسه.

ولی چند ده سال پیش که با فقر و بی‌خانمانی دست به گریبان بودم این چیزها رو نمی‌دیدم. اون موقع وقتی بیرون رو نگاه می‌کردم فقط مشکلات رو می‌دیدم. ولی درخت‌ها و توانگری اون موقع هم وجود داشتن.

اینه که وقتی ما در درون خودمون پاکسازی کنیم ذهنمون هم واقعاً گسترش پیدا می‌کنه و از اون مهم‌تر این که پرده‌هایی که جلوی چشممون رو گرفته بودن کنار می‌رن. اونا که کنار برن ما هم موقعیت‌هایی رو برای کسب ثروت می‌بینیم و اتفاق‌ها همین جووری پشت سر هم می‌افتن

سوال ۲: آیا می‌توان از هو اوپونو پونو برای بخشودن کامل کسی استفاده نمود؟

جو: باید همیشه یادتون باشه که موضوع درباره اون فرد دیگه نیست. بلکه درباره خودتونه و کاری که در واقع می‌کنین اینه که خودتون رو می‌بخشین. این اولین چیزیه که در اینجا باید بهش توجه کنین.

شاید بد نباشه که اون چهار عبارت رو در اینجا تفکیک کنیم چون وقتی می‌گم که تنها کاری که باید بکنین اینه که بگین متاسفم، لطفاً منو ببخش، دوست دارم و متشکرم هر جووری که اونا رو حس کنین درسته. به همین سادگی.

ولی موقع گفتن اونا در واقع چه کاری می‌کنین؟ از نظر من کاری که می‌کنم اینه که وقتی می‌گم متاسفم یعنی متاسفم که حواسم نبوده و لطفاً منو ببخش که متوجه برنامه‌ریزی‌هام و باورهای منفی‌م و خاطراتم نبودم. منو ببخش و متاسفم چون حواسم نبوده و یک جورهایی باعث ایجاد این مشکل شدم. این چیزیه که در واقع می‌گین.

بعدش که می‌گین متشکر از الوهیت که واژه مورد علاقه دکتر هو لن برای خدا هستش تشکر می‌کنین. شاید بعضی‌ها بخوان کلمه دیگه‌ای رو در اینجا به کار ببرن. ازش تشکر می‌کنین که این مشکل رو در درون شما پاکسازی می‌کنه.

من دوست دارم که در آخرش بگم دوستت دارم. هر چند که اینو همیشه می‌شه گفت ولی اگه در آخر عبارتها خطاب به خدا بگین دوستت دارم بهتره چون عصاره وجود شما هم عشقه.

با گفتن دوستت دارم به طرف عصاره زندگی بر می‌گردین. این جوری شروع به یکی شدن با خدا می‌کنین و خودتون رو وقف خدا می‌کنین. اینه که ذکر متاسفم، دوستت دارم، لطفاً منو ببخش و متشکر خیلی بیشتر از این چهار تا جمله معنی می‌ده.

در واقع هر کدوم از این جمله‌ها مقدار زیادی انرژی پشتشون دارن. مث یک جور قفل رمزار معنوی می‌مونن که درپچه احساسات رو در شما باز می‌کنه و این جوری احساسات آزاد می‌شن.

فرقی هم نمی‌کنه که مساله بخشیدن کسی دیگه باشه یا یک مشکل سلامتی برای خودتون یا کسی دیگه. هر چیزی که هست و شما اونو مشکل به حساب می‌آرین موقع گفتن اون چهار تا جمله بهش توجه دارین و اون جمله‌ها رو هم می‌گین تا به خدا متصل بشین.

اینه که در واقع اونچه که گفتم دستورالعمل کار روی هر مشکلیه. برای همه مشکلات همین جواب رو می‌دم.

سوال ۳: چرا وقتی که هیچ کار اشتباهی نکرده‌ام بگویم متاسفم؟

کوری: پس صرف نظر از این که مشکل یا مساله ما چی باشه روش کار همونه. این هم خوب بود که فهمیدم برای چی تشکر می‌کنم و برای چی متاسفم.

چون بعضی‌ها برام نامه نوشته بودن و گفته بودن که وقتی می‌گم متاسفم حس می‌کنم که واقعاً کار اشتباهی انجام دادم در حالی که در عمل هیچ کار اشتباهی انجام ندادم و به خاطر همین هم بوده که در گفتنش مقاومت می‌کردن.

جو: این مهم‌ترین چیزیه که مردم در برابرش مقاومت می‌کنن. من که می‌گم مهم‌ترین چیزی که مردم در برابرش مقاومت می‌کنن اینه که مسئولیت کامل همه چیز رو در زندگی به عهده بگیرن.

این مساله خیلی مهمیه و چون با این کار به جای این که تحقیر بشین قدرت می‌گیرین و آزاد می‌شین که هر مساله‌ای رو که وجود داره حل کنین.

مساله ديگه متاسفمه. در طول اين سالها بارها شنيدم كه مردم نمي‌خوان بگن متاسفم. اين جوري احساس مي‌كنن كه كار بدى انجام دادن يا گناه يا جنايتي مرتكب شدن. يك بار در اين باره از دكتور هو لن پرسيدم و اون گفت كه مي‌تونن به جاش بگن لطفاً منو ببخش. ولي مردم به اون هم اعتراض داشتن.

بعدش اون گفت كه خب، لزومي نداره كه اونو بگن. ولي راه بهتر اينه كه با گفتن متاسفم مساله‌اي رو كه دارن پاكسازي كنن.

كوري: آهان، حالا مي‌فهمم. پس وقتي كه اون جمله رو مي‌گين هر احساسی كه رو مياد اونو پاكسازي مي‌كنين؟

جو: اونو پاكسازي مي‌كنين. چند دفعه پيش اومده كه به مراسم تشييع جنازه رفتم و بعدش به طرف خانواده مرحوم رفتم و گفتم "متاسفم".

چرا اونو گفتم؟ اينو هم متوجه شدم كه افراد ديگه‌اي هم همينو مي‌گن. يكي از قوم و خويش‌هام مرده بود و من به صاحب‌عزا گفتم متاسفم. چرا اينو گفتم؟

من مستقيماً مسئول نيستم چون حتي اون آدم‌ها رو درست نمي‌شناختم. ولي به نوعي يا به شكل‌هايي حس مي‌كنم كه همدردی عكس‌العمل مناسبه. من هم مي‌خوام كه با گفتن اين عشق خودم رو نشون بدم.

وقتي خطاب به خدا مي‌گم متاسفم فكر نمي‌كنم كه پس لابد خراب‌كاري كرده‌ام. بلكه فكر مي‌كنم كه حواسم نبوده و مي‌دونم كه همه ما تحت تاثير ذهن ناخودآگاه هستيم و ذهن خودآگاه فقط مَث نوک كوه يخه كه بيرون از آبه.

قدرت واقعي دست ذهن ناخودآگاهه و اون مَث راکتور اتمي مي‌مونه و همه اطلاعات و برنامه‌ريزي‌ها توي اونه و ما هم اصلاً خبر نداريم كه توي ذهن ناخودآگاه چه خبره.

اينه كه خيلي وقت‌ها ناخودآگاهانه كاري مي‌كنيم و بعدش ممكنه بفهميم كه چي كار كرديم يا كسي بهمون يادآوري كنه يا شايد هم در شرايطي قرار بگيريم كه فكر كنيم با كسي مشكلي داريم. ولي اصلاً نمي‌تونيم بفهميم كه چه جوري ناخودآگاهانه در ايجاد اون مشكل نقش داشتيم. اينه كه من متاسفم چون متوجه نبوده‌ام. لطفاً منو ببخش كه نمي‌دونستم توي ذهن ناخودآگاهم چه خبره و حالا وقتشه كه روي اونا كار كنيم. براي شفا دادن و پاكسازي و بيرون ريختن اونا متشكرم و دوستت هم دارم.

كوري: مثال خوبي بود. اگه كسي غمگين باشه مي‌گم متاسفم. اگه هم بينم كه ناخواسته باعث آزار كسي شدم كه برام مهمه باز هم مي‌گم متاسفم. هر چند كه عمداً اون كارها رو نكردم ولي باز هم احساس مي‌كنم كه بايد بگم متاسفم.

جو: درسته. این از اون مثالی که من زدم هم بهتر بود. ما ناخواسته جوری عمل کردیم یا فکر کردیم که باعث شد به این احساسی برسیم که ازش خوشمون نمیاد. به همین دلیل هم هست که متاسفم چون نمی‌دونستم که چی پیش میاد. واقعاً هم متاسفم و لطفاً منو ببخش.

سوال ۴: هنوز هم درک نمی‌کنم که چگونه ممکن است برخی وقایع نظیر سونامی که در ژاپن به وقوع پیوستت تقصیر من باشند. سعی می‌کنم به آن فکر نمایم و به فرایند اعتماد داشته باشم.

جو: خوشحالم که اون می‌گه که می‌خواد به فرایند اعتماد کنه چون نکته مهم در کارایی این روش اعتمادیه. یک بار دکتر هو لن ازم پرسید که شنیدی که می‌گن "شما واقعیت زندگی خودتون رو می‌سازین"؟

بهش گفتم که بله و من یکی از کسانی هستم که در این باره کتاب می‌نویسم. اون گفت که اگه کسی توی زندگی شما پیداش بشه و بیمار روانی و جنایت کار باشه آیا ما در ایجاد این واقعیت هم نقش نداشتیم؟ به عبارت دیگه اگه شما واقعیت زندگی خودتون رو خلق می‌کنین پس دیگه جایی برای استثنا و بهانه آوردن نیست که بگین نه اینو من خلق نکردم.

اگه شما واقعیت زندگی خودتون رو خلق کردین پس ژاپن هم الان بخشی از واقعیت زندگی شماست. لابد یک نقشی در اون واقعه داشتین.

مساله مهم در این مورد اینه که وقتی به وقایع ژاپن فکر می‌کنین چه احساسی بهتون دست می‌ده. اگه صرفاً حس می‌کنین که یک واقعه طبیعی بوده و هیچ احساسی هم در موردش ندارین در این صورت احتمالاً مشکلی ندارین.

ولی اگه وقتی بهش توجه می‌کنین با خودتون می‌گین که اوه، خدای من، چطور ممکنه که چنین اتفاقی بیفته یا می‌گین که عجب فاجعه بزرگیه، پس خدا چرا اجازه می‌ده که شیطان چنین کارهایی بکنه. این جور احساس‌ها و افکار هستن که باعث ایجاد مشکل می‌شن.

وقتی به اون واقعه توجه می‌کنین و دیگه احساس شادی نمی‌کنین دیگه با حسی از شکرگزاری در این لحظه حضور ندارین. این همون چیزیه که باید براش پاکسازی کنین.

کوری: پس باید این فرایند رو تا رسیدن به اون افکار و احساسات ادامه داد تا به جایی برسیم که دیگه همه چیز برامون پاکسازی شده باشه.

جو: و ذهن مون هم شفاف بشه. در اون شرایط ممکنه بهمون الهام بشه که در مورد وقایع ژاپن کاری بکنیم یا شاید هم الهام بشه که سرمون به کار خودمون باشه و هر کاری رو که در اینجا مفیده همون رو انجام بدیم. واقعاً نمی‌دونم. ولی نکته در اینه که این موضوع برای هر کسی منحصر به خودشه.

نکته اینه که ما واقعاً چیزی نمی‌دونیم پس بهتره که اون قدر به پاکسازی ادامه بدیم تا چیزی بهمون الهام بشه. ولی کاری که اکثر ما می‌کنیم اینه که دست به عمل می‌زنیم و به آدم‌ها و افکار دیگه و به خبرنامه‌ها و به زندگی عکس‌العمل نشون می‌دیم.

این پاسخ واقعی به شرایط نیست چون چیزی بهمون الهام نشده و از موضع اتصال با خدا کاری نمی‌کنیم. ولی اگه دائماً پاکسازی کنیم می‌تونیم به اونجا برسیم.

کوری: حرف‌های خوبی بود چون خیلی از مردم درباره این که من مسئولم و تقصیر منه دچار سر در گمی شدن و این باعث احساس گناه می‌شه. اینو چطور به مردم توضیح می‌دی؟

جو: اینو در طول این سال‌ها بارها شنیدم. با وجود این که ما مسئول امور جاری هستیم ولی به هیچ وجه، شکل یا طریقی نباید به خاطر اونا سرزنش بشیم.

سرزنش کردن احتمالاً به این صورته که شما عمداً کاری در مورد خودتون یا دیگری انجام دادین.

اونچه که ما واقعاً می‌خوایم انجام بدیم اینه که مسئولیت کامل هر چیزی رو که به لحاظ احساسی در زندگی ما وجود داره به عهده بگیریم. یادم میاد سال‌ها پیش یک آگهی در تلویزیون نشون می‌دادن که می‌گفت: مشکل شما تقصیر شما نیست بلکه مسئولیت شماست.

از اون آگهی خیلی خوشم می‌اومد چون خیلی واضح بود. قرار نیست شما سرزنش بشین. هیچ کسی هم انگشتش رو به طرف شما نگرفته که مثلاً بگه که شما مشکل سیگار کشیدن دارین. تقصیر شما نیست که سیگار می‌کشین بلکه مسئولیت شماست.

این جور به جای این که محکوم بشین بهتون کمک می‌شه و اختیار امور دست خودتون می‌افته. حالا دیگه آزادین که کاری در موردش بکنین.

کوری: حالا فهمیدم. پس اگه فکر می‌کنین که تقصیر کس دیگه‌ایه یا دیدگاه شما این جوریه که دیگران در زندگی شما مسئول هستن در این صورت دیگه هیچ کاری از دستتون بر نیامد. ولی این جور قدرت دارین که تغییراتی به وجود بیارین و روی اونا کار کنین.

جو: بله و این روش نتیجه می‌دهد. یک مثالی که الان به ذهنم رسید مربوط به خانم مابل کتز می‌شود. ایشون هو اوپونو پونو رو از دکتر هو لن یاد گرفته و به دور دنیا سفر می‌کنه و درسش می‌ده. اون حسابداره و وقتی که لازم می‌شه با کارمندهای اداره مالیات سر و کله بزنه تنها کاری که می‌کنه اینه که پاکسازی می‌کنه. اون خودش به من گفت که ممیزهای مالیاتی گاهی وقتها به کلی دست از ایراد گرفتن بر می‌دارن یا تخفیف‌های اساسی در مالیات‌ها و جریمه‌ها می‌دن.

ولی اکثر مردم وقتی به فکر ممیزی اداره مالیات می‌افتن فکر می‌کنن که هیچ اختیاری در مورد اون اداره ندارن. ولی این درست نیست. این جور فکر کردنه که باعث ایجاد مشکل می‌شه.

ولی خانم کتز این دیدگاه رو داره که اداره مالیات هم بخشی از وجود خودشه و برای هر رابطه‌ای که با اون اداره داره پاکسازی می‌کنه و می‌گه دوستت دارم، متاسفم، لطفاً منو ببخش و متشکرم و اینا رو تکرار می‌کنه.

اونا هم چه احساس باشن و چه فکر عوض می‌شن. از نظر هو اوپونو پونو اگه از درون عوض بشین بیرون هم عوض می‌شه.

در آخرین سمینار محدودیت صفر که برگزار کردم به شرکت کننده‌ها گفتم که سعی در تغییر دادن دنیای بیرونی مٹ اینه که صبح جلوی آینه وایستین و خمیر ریش رو روی آینه بمالین و بخواین که آینه رو اصلاح کنین.

کوری: فیلم اونو دیدم. تشبیه خیلی خوبی بود. مردم هم به خوبی منظورت رو فهمیدن.

جو: بله، مردم فهمیدن. در واقع فیلم‌برداری که اونجا بود وقتی اینو شنید چیزی نمونه بود که بیفته. دیدم که اولش خم شد و بعدش روی زمین نشست. حسایی موضوع رو فهمیده بود.

در هو اوپونو پونو با کل موضوع کار داریم و نمی‌خوایم که فقط محیط بیرون رو عوض کنیم. می‌خوایم اول اون کسی رو که وقایع رو اون طوری می‌بینه پاکسازی بکنیم چون اونه که داره اونا رو تجربه می‌کنه.

سوال ۵: چهار جمله هو اوپونو پونو چه ارتباطی با قانون جذب دارند؟

کوری: خیلی از مردم می‌پرسن که اون چهار جمله چه جوری کار می‌کنن و چه ربطی به قانون جذب دارن؟ تصور می‌کنم که این سوال رو خیلی‌ها ازت می‌پرسن. چی بهشون جواب می‌دی؟

جو: اول این که هر چیزی که در زندگی شماست رو خودتون جذبش کردین. این قانون هیچ خطایی نداره. هو اوپونو پونو و قانون جذب در یک واقعیت کار می‌کنن.

وقتی به زندگی تون نگاهی می‌اندازین و می‌بینین که منبع همه چیزهایی که توی زندگی شما وارد می‌شن خودتون هستین یعنی قانون جذب در حال کاره.

ولی وقتی که چیزهایی که ازتون خوش تون نمیداد توی زندگی تون وارد می‌شن چی کار می‌کنین؟ چه جوری تغییرشون می‌دین؟ هو اوپونو پونو روش پاک کردنه.

اون همون چیزیه که ازش برای چیزهایی که نمی‌خواین جذبشون کنین و نمی‌خواین که توی زندگی تون وارد بشن استفاده می‌کنین. کوری: می‌فهمم.

جو: مثلاً فرض کنین که یک رئیس با کارمندش مشکل داره. از نظر قانون جذب شما یعنی رئیس اونو جذب کردین.

شکاک‌ها در اینجا می‌گن که نه من این کار رو نکردم چون اصلاً بهش فکر هم نمی‌کردم. ولی با درک عمیق‌تر قانون جذب می‌فهمیم که در زندگی همه چیز رو بر اساس باورهای ناخودآگاهی که داریم جذب می‌کنیم. اونیه که مهمتره نیت‌های ناخودآگاهانه و نه نیت‌های خودآگاهانه‌اس. اغلب مواقع حتی نمی‌دونین که چه چیزهایی توی ذهن ناخودآگاهتون بودن.

برای همین هم هست که هو اوپونو پونو اهمیت پیدا می‌کنه چون موارد منفی رو در ذهن ناخودآگاه پاک می‌کنه. وقتی هم که پاکسازی می‌کنین احتمال این که چیزی رو که نمی‌خواین جذب کنین کمتر می‌شه. اینه که اونا با همدیگه کار می‌کنن.

کوری: واقعاً همین طوره و همدیگه رو تکمیل می‌کنن. اگه اونچه که در زندگی تون جذب می‌کنین حاصل جمع چیزهاییه که توی ذهن ناخودآگاهتون و افکار ناخودآگاه‌تونه پس هر چی ذهن ناخودآگاه بیشتر پاکسازی بشه اون چیزهایی رو که می‌خواین بیشتر جذب می‌کنه.

جو: دقیقاً همینه. هر چی بیشتر در خط خدا قرار بگیرین در زندگی بیشتر بهتون الهام می‌شه. هر چیزی هم که جذب می‌کنین سازگار با مسیری که دارین در اون می‌رین.

هو اوپونو پونو راهی برای اینه که قانون جذب راحت‌تر براتون کار بکنه.